

برنامه درسی پست مدرنیسم با تأکید بر آراء ژان فرانسوا لیوتار^۱

برزو مولایی پاره^۱، محمدرضا سرمدی^۲، زبیده سارلی^۳

^۱ دانشجوی دکتری تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه پیام نور تهران جنوب (نویسنده مسئول)

^۲ عضو هیئت علمی و استاد دانشگاه پیام نور

^۳ دانشجوی دکتری تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه پیام نور تهران جنوب

چکیده

هدف اصلی این پژوهش کارکردهای پارادایم پست مدرنیسم در قلمروهای معرفتی و حوزه برنامه درسی با تأکید بر آراء ژان فرانسوا لیوتار صاحب نظر این جریان فکری می باشد. برای دست یابی به این هدف، پژوهش حاضر با راهبرد کیفی و راهکار مطالعات کتابخانه‌ای از روشی با رویکرد تحلیلی-استنتاجی بهره گرفته است. یافته‌های به دست آمده از بررسی دیدگاههای متفکران این جریان فکری و در رأس آنها لیوتار، حاکی از آن است که نگرش و دیدگاههای این اندیشمندان روح جدیدی در کالبد روشهای معرفت شناسی و برنامه درسی در عصر حاضر دمیده است. مطالعه و بررسی آثار لیوتار به عنوان پیشگام جریان فکری پست مدرنیسم نشان می دهد که: نقش محوری و عالم بی مثال معلم؛ اطاعت بی چون و چرا، منفعل، پذیرنده و هیچی دان دانش آموز؛ و رابطه خشک و بی روح بین معلم و دانش آموز عصر مدرن، به طور کلی دگرگون شده و به نقش همیاری و تسهیل کننده یادگیری معلم؛ محوریت، فعال و شریک یادگیری بودن دانش آموز؛ و رابطه دو جانبه، متعامل و مملو از صمیمیت و هیجان معلم و دانش آموز بر محور گفتمان در عصر پست مدرنیسم لیوتار تغییر پیدا کرده است.

واژه‌های کلیدی: پست مدرن، مدرن، برنامه درسی، لیوتار.

^۱ -J.F. Lyotar

مقدمه

شواهدی در دست است که دنیا در حال شکستن پارادایم مدرنیسم است. الگوهای قدرت کمتر از گذشته سخت و ثابتند؛ فناوری های جدید در حال ظهورند؛ صنایع جدیدی در حال رونق گرفتن هستند؛ فرهنگ های تازه خلق می شوند؛ قدرتهای سیاسی جدید پا می گیرند؛ و همه این تغییرات با سرعتی باور نکردنی پیش می روند. هیچ کس نمی تواند واقعاً پیش بینی کند که در دهه آینده چه اتفاقاتی رخ خواهد داد. در عصری که بارزترین ویژگی آن تغییر و انعطاف پذیری است، به نظر می رسد که نظام تعلیم و تربیت از قافله تغییرات و سازگاری با شرایط جدید عقب مانده است (چنگ، ۲۰۰۵ و ۲۰۰۷ و کومار ۲۰۰۵) و چیزی که برنامه درسی مدرن از پایه میکند، دیگر نمی تواند دانش آموزان را برای بقا و توسعه بیشتر در عصر پست مدرن آماده سازد. به رغم دانش و تجربه گسترده ای که برنامه ریزان درسی در مورد اجرای تغییرات مؤثر در برنامه های درسی دارند، اما ساختار، منابع و سنت های مدرنیستی موجود، اهداف و فرآیند های تغییر برنامه درسی را با محدودیت های خاصی روبرو می کند. به همین دلیل، مدارس همیشه برای رفع نیاز واقعی جوانان و جامعه نمی توانند از مطلوبیت لازم برخوردار باشند (بیرمی پور و همکاران، ۱۳۸۹).

مهمترین رکن در تعلیم و تربیت برنامه درسی مطلوب می باشد که اندیشمندان عرصه تعلیم و تربیت کمتر به آن توجه داشته اند؛ با پیشرفت سریع تکنولوژی و ورود فناوری جدید در حوزه تعلیم و تربیت در عصر حاضر تغییر در برنامه درسی را مطالبه می کند. با نفوذ اندیشه های مریبان پست مدرن بر روی تعلیم و تربیت در شرایط کنونی لازم به نظر می رسد که برنامه درسی پست مدرن با تأکید بر صاحب نظر ترین اندیشمند خود یعنی ژان فرانسوا لیوتار بر رسی و تحلیل گردد.

روش تحقیق

تحقیق حاضر، پژوهشی با راهبرد کیفی، با راهکار مطالعات کتابخانه ای و با رویکرد تحلیلی-استنتاجی است. روش تحقیق تحلیلی، با رویکردی استنتاجی استفاده می شود تا ضمن تجزیه و تحلیل مؤلفه های رویکرد یاددهی-یادگیری به قصد توصیف و فهم آن، مفروضات زیربنایی هر مؤلفه از دیدگاه ژان فرانسوا لیوتار به صورت ضمنی استنتاج شود. بنابراین می توان این روش را تحلیلی-استنتاجی نامید.

ادبیات تحقیق**پست مدرنیسم^۱**

واژه ی "post" را در "poststructuralism" می توان به معنای "پس" گرفت و بدین سان از "پس از ساختارگرایی" یا "پسا ساختارگرایی" سخن گفت و آن را به معنی برگزشتن از "ساختارگرایی" دانست اما کاربرد این واژه در پست مدرنیسم چنین روشن نیست و این از آن روست که حتی نمایندگان این نگرش در باره آن تعبیرهای متفاوتی را به کار برده اند (نقیب زاده، ۱۳۸۷).

تعریف پست مدرنیسم و شناخت مفهوم آن تا اندازه زیادی متکی به شناسایی اصطلاح مدرنیسم است و مدرنیسم نهضتی منسجم و یک دست به شمار می رود که در دل خود فلسفه و نظام عقیدتی خاصی دارد. آموزه های اصلی این نهضت عبارتند از: قطعی انگاری عقل انسان چون تنها و برترین سوژه دانش، آزاد سازی فرد از هر محدودیتی که آزادی و برتری هویتش را تهدید کند، مخالفت با سنت و کلیسا چون دشمنان اصلی آزادی و فرایند آزاد سازی، ناسیونالیسم و تمرکز بخشی به قدرت اقتصادی چون اصول قانونمند زیست و همزیستی انسان، اعتماد نامحدود به علم، توسعه اقتصادی فنی و صنعت گرایی (آهنچیان، ۱۳۸۲).

¹ -Postmodernism

مشخص ساخته باشد تأکید نمی کند، حتی بر عکس، کانون مدرسه، جنبه های زیبا شناختی و عاطفی اجتماع است که به صورت گسترش، معنای جدید به احساس و برداشت اعضاء و مخاطبان خود می دهد.

برای اینکه مدرسه تبدیل به اجتماع شود: الف- باید از نیروهای انسانی دیدگاهی مشترک درباره رشد و شکوفایی انسان اتخاذ کنند. ب- این دیدگاه باید نگاهی متمایز به "تربیت خوب" بیافریند. ج- چنین دیدگاهی به تربیت باید فعالیتهای دسته جمعی و مبتنی بر همکاری پدید آورد. د- با درگیر شدن در این فعالیتهای مشترک هدفهای واحدی پیگیری شود.

یکی از محتوای اصلی مدرسه که محور شناخت و حتی وسیله ای برای تولید دانش محسوب می شود "گفتمان" است. توجهی که در مدرسه دیویی به گفتمان عمومی رشد می شد، در مدرسه پست مدرن جلوه های تازه تری پیدا می کند و تبدیل به کانون فعالیتهای مدرسه می شود به نحوی که همه افراد و گروه ها و همه اعضاء درون مدرسه و پیوستگان بیرونی مدرسه را مستقیم یا غیر مستقیم در بر می گیرد.

بسیاری از مفاهیمی که پس از این وارد مدرسه پست مدرن می شود با مفهوم گفتمان آمیخته شده اند: مواردی چون چند صدایی، چند فرهنگی بودن و..... . لازمه شکل گیری مدرسه گفت و گو محور، از میان رفتن انگاره های "مرکز" و "حاشیه" است. در طول زمان، گفتمان برای مدرسه پست مدرن ارمغانهایی چون: افزایش شکیبایی در برابر دیدگاههای مخالف، بالندگی اندیشه جمعی، رشد راههای نو برای حل مسئله، ارتقاء گرایش به همکاری و اقدام جمعی را به همراه خواهد داشت. در این شرایط صداهای بیشتری به گوش می رسد؛ این صداها می تواند در دنیای کلاس شوری به پا کند؛ حضور فعالیتهای همگانی را تضمین نماید؛ دانش آموزان را با ترکیبهای بی همتا، تازه و بی پایان، در کنار یکدیگر، یا در مقابل هم قرار دهد؛ در هدفها، راهبردها و نقشه های یادگیری تغییرات پی در پی پدید آورد و دنیای کلاس را به محلی برای رشد فزاینده در سایه این تغییرات همیشگی تبدیل کند. در تصویر پست مدرن تأثیر آموزش شالوده شکنی نیز دیدنی است.

کلاس پست مدرن

کلاس پست مدرن روابطی را پیشنهاد می کند که برخی از ویژگیهای ارزشی آن عبارتند از: کوشش برای حمایت و نگهداری از گونه گونی، برابری در روابط قدرت؛ شکیبایی در برابر نظر مخالف و آزادی بیان؛ اهمیت و ارزش عواطف و هیجانها؛ اهمیت شهود و ...

معلم پست مدرن

کلید دستیابی همه نظامهای آموزشی دنیا به موفقیت بدون شک در دستان معلم قرار دارد. یک معلم کم توان یا بی انگیزه می تواند بهترین برنامه طراحی شده را تباه و نابود کند و در مقابل برنامه های معمولی با دخالت یک معلم خوب و شایسته، نتایج پر ثمری را به بار می آورد. بر اساس آموزه های پست مدرن کسی برای تدریس محتوای خاص یا دارنده نقش ویژه ای نیست. به عبارت دیگر قبل از شروع گفت و گو کسی معلم نیست هر دانش آموزی می تواند نقش معلم را داشته باشد، یا گروهی از افراد، اطلاعات مشترک و همسنگی در باره موضوعی داشته باشد که قابل گزارش است.

محور اصلی یادگیری در کلاس پست مدرن "گفت و گو" است که همیشه و بین همه روی می دهد. این کار بر اساس شناخت زبان، ماهیت و کارکردهای آن انجام می شود. در گفت و گو همه جانبه به دانش آموزانی آرمانی یا رؤیایی نیاز نیست تا بتوانند در قالب طبقه بندی های مختلف اجتماعی یا تحصیلی حلقه ها را تشکیل دهند و به تولید دانش در حلقه بپردازند.

به طور کلی برخی از نقشهای معلم در یک کلاس پست مدرن به شرح ذیل می باشد: خود را به عنوان عضوی از گروه فعال می سازد؛ به فراگیران کمک می کند تا در یافتن موضع گفت و گو و پیش بردن جریان انتقاد فعال باشند؛ نقش سنتی خود را به عنوان مرجع قدرت و نقش کلاسیک خود را چون مرجع دانش و آگاهی به فراموشی بسپارد؛ برای غنی سازی گفت و گوها و توسعه تعاملها از همه منابع موجود اجتماعی بهره برداری می کند یعنی از ورود آنها به کلاس استقبال می کند (آهنچیان، ۱۳۸۲).

ژان فرانسوا لیوتار^۱

بسیاری از صاحب‌نظران لیوتار را پیشگام یا حتی پدر پست مدرنیسم می‌دانند. عده ای از آنها معتقدند که «اثر لیوتار به طور مستقیم به مسائل و مشغله‌های آموزش و پرورش مربوط است... این ارتباط به ویژه در حوزه‌های فلسفه، تئوری تربیتی و سیاستهای آموزشی چشمگیر است».

به هر روی تصور مدرسه ای با استفاده از آموزه‌های لیوتار کمی دشوار به نظر می‌رسد. مدرسه او خواهان در بردارندگی اما بدون اندیشه کلی، غایت‌مندی اما بدون ارائه یک نقطه پایانی؛ الزام اما بدون جدل و چرایی است. به ویژه درباره توافق و پارالوژی است: توافق در مدرسه لیوتار مورد نظر است اما یک مطلوب یا آرمانی اساسی نیست. آرمان لیوتار مدرسه ای است که افراد در آن تفاوت‌هایی که فردیت آنها را می‌سازد شکوفا کنند؛ یعنی حضور در جمع دیگران، به فرد بودن آنها لطمه نزند. چون لیوتار نمی‌خواهد که دگرگون‌سازیها از میان برود، پس اجتماع‌های کوچکتر یا روایت‌های متفاوت را جایگزین جامعه و فرا روایت‌های آن می‌سازد. برای این کار او می‌خواهد زیبا سازی را با سیاست چون کوشش‌های مشابه در نظر بگیرد. مدرسه لیوتار مملو از جدلها، بحثها و گفت و گوهای است که هدف اصلی آن ایجاد توافق و وحدت نظر نیست. تضاد در گفت و گو و برخورد در رابطه‌ها مورد استقبال مدیران، معاونان و دانش‌آموزان است؛ زیرا آنها در چالش با این شرایط توانایی خود در نقد اندیشه‌های قبلی که زیر بنای ساخت دانش چون محتوای برنامه درسی آنها است را نشان می‌دهند؛ در آن دستکاری و تغییر پدید می‌آورند؛ و برنامه آموزشی مدرسه را پی در پی نو می‌کنند. پس مدرسه لیوتار با نظام آموزشی انتقادی اداره می‌شود، این نظام در صدد پرده برداشتن از نظامهای قابلیت‌یادگیری و رابطه‌های اجتماعی است که به سازمان دهی مدرسه می‌پردازد. این نظام می‌خواهد به پژوهش در باره اجتماع مدرسه چون یک کل بپردازد. رابطه‌های مدرسه لیوتار فقط بر پایه گفت و گوهای عقلی استوار نمی‌شود. لیوتار بر جنبه‌های زیبا شناختی رابطه‌ها تأکید دارد. طرفین رابطه در چارچوب قواعد خشک دیالکتیکی با یکدیگر به گفت و گو نمی‌پردازند، بلکه حس، هیجان و حالت‌های مشترک روانی خود را به آسانی وارد جریان ارتباطی می‌کنند. در این راه هر کدام از افراد درون مدرسه نقشی بر عهده دارد که بیشتر از همه بر پایه قدرت اطمینان به او برای پدید آوردن نوعی خلاقیت و نو آوری در پیشبرد فعالیتهای آن به آن مؤسسه استوار است. به علاوه در مدرسه لیوتار محتوای برنامه و عملکرد مدیران و معلمان در تصمیم‌سازی به هیچ‌رو از اصل "فایده بخشی"^۲ اثر نمی‌پذیرد. لیوتار با مشروع سازی آموزش و پرورش به استناد فایده بخشی آن مخالف است، چون معتقد است که در این صورت گروندگان فایده بخشی آموزش و پرورش را مجبور خدمت می‌کنند تا فقط آن بخش از دانش و مهارتهایی را که برای تقویت کارایی عملی جامعه ضروری است را در خدمت بگیرند و به سایر جنبه‌های دانش و مهارت توجه نکنند.

از نگاه لیوتار آموزش و پرورش و علم نه به خاطر کارایی و نه تلاششان در راه دستیابی به توافقی کلی، سود آفرین نیستند، بلکه مشروعیت آنها از تکرار، بی‌توافقی، نو آوری و خلاقیتی است که در نتیجه آنها به دست می‌آید. در مدرسه لیوتار نظم قانونی دارای بنیاد و ساختی قطعی و از پیش تعیین شده نیست، و این امر او را در باره وضع انضباطی مدرسه نگران نمی‌سازد (آهنچیان، ۱۳۸۲).

برنامه درسی در هر نظام آموزشی مرکب از عوامل و مؤلفه‌های مختلفی می‌باشد؛ از آنجا که هدف هر فعالیت آموزشی در برنامه درسی دستیابی به یادگیری می‌باشد ضروری به نظر می‌رسد که در تبیین برنامه درسی لیوتار، به تحلیل مؤلفه‌های اساسی در رویکرد یاد دهی- یاد گیری به عنوان اصلی‌ترین رکن برنامه درسی بپردازیم.

^۱ -G.J. Lyotard

^۲ -Performativity

رویکرد یاددهی - یادگیری

رویکرد یاددهی - یادگیری عبارت است از، الگوی مواجهه‌ی عمدی معلم و شاگرد در یک فضای آموزشی به منظور تحقق هدف - های معین؛ عناصر اصلی این الگو عبارتند از (۱) مراحل یا توالی فعالیت معلم و شاگرد (۲) نقش معلم (۳) نقش دانش آموز (۴) نحوه‌ی ارتباط معلم و شاگرد (شعبانی ورکی، ۱۳۷۹: ۲۸).

قبل از این که به توصیف و تشریح مؤلفه‌های اصلی رویکرد یاددهی - یادگیری بپردازیم، لازم است که نیم‌نگاهی به اصطلاحات موجود در این رویکرد داشته باشیم.

مواجهه‌ی عمدی معلم و شاگرد

منظور از این عبارت این است که رویکرد یاددهی - یادگیری به خودی خود صورت نمی‌گیرد بلکه نیاز است که معلم با طراحی نقشه‌ای مناسب در شرایطی مطلوب، واجد منابع و تجهیزات خاصی، با در اختیار داشتن دانش آموزشی که استعدادها و آمادگی - های لازم را جهت یادگیری در خود دارا بوده و به یادگیری نیز تمایل نشان دهد، به این رویکرد بپردازد.

تحقق هدفهای معین

هر نوع فعالیت آموزشی مستلزم در نظر گرفتن اهداف آن است. از جمله در رویکرد یاددهی - یادگیری، توالی و مراحل فعالیت - های معلم و شاگرد جهت رسیدن به هدفی خاص صورت می‌پذیرد که برای دستیابی به این هدف، معلم و شاگرد نقش‌های خود را انتخاب نموده و رابطه‌ی بین خود را در جهت تحقق هدف مورد نظر، شکل می‌دهند.

فضای آموزشی

برای تحقق امر تدریس (یاددهی) علاوه بر معلم و دانش آموز، لازم است منابع و شرایطی نیز موجود باشد تا معلم و دانش آموز آسان‌تر بتوانند به تبادل اطلاعات و تعامل رفتار بپردازند. همچنین فضای آموزشی واجد شرایط و منابع لازم، از ضروریات رویکرد یاددهی - یادگیری است که به رویکرد یاددهی - یادگیری رسمیت بخشیده و موجب تسهیل این فرایند می‌گردد.

حال که مفاهیم کلیدی در تعریف رویکرد یاددهی - یادگیری را یادآور شدیم، لازم است به بررسی مؤلفه‌های اساسی این رویکرد بپردازیم. مؤلفه‌های اساسی رویکرد یاددهی - یادگیری عبارتند از: ۱- مراحل و توالی فعالیت‌های معلم و شاگرد، ۲- نقش معلم، ۳- نقش دانش آموز و ۴- رابطه‌ی بین معلم و دانش آموز.

مؤلفه‌های اساسی رویکرد یاددهی - یادگیری**۱- مراحل و توالی فعالیت‌های معلم و شاگرد**

معلم برای استفاده از یک الگوی تدریس، باید مشخص کند که او و شاگردانش چه فعالیت‌هایی را باید انجام دهند و توالی این فعالیت‌ها و مراحل اجرای آنها چگونه باید باشد تا بتوانند سریع‌تر، راحت‌تر و مؤثرتر به هدف‌های آموزشی برسند؛ مثلاً مشخص شود که معلم باید محور همه‌ی فعالیت‌های آموزشی باشد یا اینکه فراگیران باید نقشی فعال داشته باشند (شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). بنابراین انجام مراحل و توالی فعالیت‌های معلم و شاگرد بسته به الگوی تدریسی است که معلم انتخاب می‌نماید؛ الگوی تدریس، چهارچوب ویژه‌ای است که عناصر مهم تدریس در درون آن قابل مطالعه است و شناخت و آگاهی از عناصر و عوامل مذکور می‌تواند معلم را در اتخاذ روش‌های مناسب تدریس کمک کند؛ انتخاب الگوی تدریس بستگی به نوع آگاهی معلم از فلسفه و نگرش‌های تعلیم و تربیت خواهد داشت. آن نگرش‌ها و باورها اساس انتخاب فعالیت او را در زمینه‌ی تدریس تشکیل خواهد داد (شعبانی، ۱۳۸۲: ۲۱۹).

۲- نقش معلم

تعلیم و تربیت رسمی مستلزم وجود معلم و شاگرد است. مفهوم نقش و کنش معلم و شاگرد به دیدگاه فرد نسبت به ماهیت انسان وابسته است. مفروضاتی که معلم درباره‌ی شاگردان دارد، بر رفتار او در قبال شاگردان اثر می‌گذارد و زمینه را برای برنامه‌ای که وی برای شاگردان خویش طرح ریزی می‌کند فراهم می‌نماید. مفروضاتی که درباره‌ی ماهیت انسان وجود دارد، در نوع برنامه، روش تدریس و فضای مدرسه مؤثر است (گوتک، ۱۳۸۶: ۱۷).

درس دادن، تنها یاددادن تلاش خردمندانه‌ای نیست، یاددادن حتی نیمی از تلاشهای خردمندانه هم نیست، چون معلم عاملی نیست که فقط به بچه‌ها یاد بدهد بلکه عاملی است سبب شود بچه‌ها یاد بگیرند؛ یاد بگیرند آنچه را که باید یاد بگیرند، تا بهتر، سریعتر و شوق‌آمیزتر رشد کنند و بزرگ شوند. یاددادن برای یادگرفتن عمده‌ترین کار معلم است که از عهده‌ی معلم حرفه‌مند بر می‌آید. برای معلم حرفه‌مند یادگرفتن‌های دانش‌آموزان، دریچه‌ی باز و روشنی است که می‌تواند از درون آن، توان و مهارت حرفه‌ای خودش را آشکارا ببیند، بیازماید و ارتقاء بخشد. بهترین یادگرفتن‌ها وقتی اتفاق می‌افتد که یاددهنده با راهنمایی‌های کوتاه و مختصر، یادگیرندگان را رها کند تا خودشان یاد بگیرند، بگذارند با توانمندی‌هایی که دارند پنجه نرم کنند، به تجربه‌های فردی یا گروهی بپردازند، خودشان را پیدا کنند و سرانجام به خودباوری برسند نه به معلم‌باوری؛ زیرا هدایت به خودباوری و خودیادگیری جوهر هنر معلمی است.

پروفسور ان.ال.گیچ در کتاب خود می‌گوید: یقیناً هیچ فردی غیر از معلم نمی‌تواند تأثیر بیشتری بر آنچه در مدرسه‌های ما می‌گذرد داشته باشد. گفته‌ی وی این معنا را به ذهن متبادر می‌سازد، که معلم قدرت درمان جادویی دارد، چون کاری که او می‌کند از عهده‌ی هیچ کس دیگر بر نمی‌آید (رؤوف، ۱۳۸۷: ۷).

برگزیدگان آموزش و پرورش و مشاوران برجسته‌ی چهار گوشه‌ی جهان در گزارش کمیسیون بین‌المللی آموزش و پرورش برای قرن بیست‌ویکم، چهار درمان جادویی معلم را برشمرده‌اند، که عبارتند از:

درمان اول: یاد بدهد، بدانند (جادوی افزودن بینش، دانش و آگاهی خردسالان امروز که بزرگسالان فردا هستند).

درمان دوم: یاد بدهد، دانسته‌ها را به کار گیرند (جادوی انتخاب کار و حرفه درخور، بر اساس توانمندی‌های فردی که متضمن زندگی بی‌دغدغه‌ی فرد است).

درمان سوم: یاد بدهد، زندگی کند (جادوی زیستی پاک، بی‌آلایش و سرشار از رضایت، موفقیت و بالندگی).

درمان چهارم: یاد بدهد، باهم زندگی کنند (جادوی همزیستی سالم، بهنجار، مسالمت‌آمیز، آبرومند، نشاط‌انگیز و فرح‌بخش) (همان، ۱۳۸۷: ۹-۷).

به طور کلی دیدگاه معلم و فلسفه‌ای که به آن اعتقاد دارد، در چگونگی کار وی تأثیر به‌سزایی می‌گذارد، به طوری که وی را از حالت شخصی که فقط در تدریس مهارت دارد خارج می‌کند به صورت انسان اندیشمندی در می‌آورد که مسئولیت بزرگ تربیت انسان بر عهده‌ی اوست. وظیفه‌ی معلم فقط درس دادن و پس گرفتن درس نیست، بلکه مهم‌ترین وظیفه‌ی او همکاری و راهنمایی یکایک شاگردان برای رسیدن به هدف‌های مطلوب تعلیم و تربیت است. نقش دیگر معلم ایجاد رابطه و پیوند جامعه و مدرسه است. آموزش و پرورش هر جامعه با توجه به تاریخ و فرهنگ آن جامعه شکل خاصی به خود می‌گیرد. معلم آگاه و مسلط باید با تأکید بر فرهنگ خاص و با توجه به شرایط تاریخی جامعه، کوشش کند تا شاگردان را به ارزش‌های والای جامعه‌ی پیشرفته و انسانی آشنا کند؛ معلم باید سعی کند ذهن شاگردان را از حالت رکود و ثبات بیرون آورد و آنان را با آرمان‌های ارزشمند انسانی آشنا سازد. معلم علاوه بر داشتن محتوای غنی علمی، باید از فنون و مهارت‌های آموزشی آگاه باشد، به فعالیت‌های آموزشی خود جهت دهد، بتواند با استفاده از امکانات و تجهیزات موجود، روش تدریس خود را انتخاب کند، از الگوهای آموزشی که مربیان تربیتی با تحقیق به آنها دست یافته‌اند، آگاهی داشته باشد و مزایا و معایب هر کدام را بشناسد و با

روشهای صحیح تدریس و فنون کلاس‌داری، کاملاً آشنا باشد تا بتواند شرایط مطلوب یادگیری را فراهم نماید (شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۲۴-۱۲۳). به‌طور کلی معلم در شرایط متفاوت نقش‌های مختلفی را ایفا می‌نماید؛ یعنی در کلاس درس یک وظیفه دارد، در مدرسه وظیفه‌ی دیگری، در نظام آموزشی یک نقش را ایفا می‌کند و در جامعه نقش دیگری بر عهده دارد. معلم بسته به دیدگاه روان‌شناختی و انسان‌شناختی وی و الگویی را که انتخاب نموده و روش تدریسی را که در کلاس درس به کار می‌گیرد نقش‌های متفاوتی را ایفا می‌نماید. شاید بتوان گفت که مؤثرترین نقشی را که یک معلم بر عهده دارد، نقشی است که در کلاس درس ایفا می‌کند، زیرا رویکرد یاددهی-یادگیری در کلاس درس اتفاق می‌افتد؛ یعنی معلم، از یک مرجع قدرت و مدرس مقتدر در کلاس درس، تا یک مشاور و تسهیل‌کننده‌ی یادگیری ایفای نقش می‌نماید.

۳- نقش دانش‌آموز

در رویکرد یاددهی-یادگیری حداقل وجود دو عنصر معلم و دانش‌آموز لازم و ضروری است. از آن‌جا که هدف تدریس ایجاد تغییر بر روی دانش‌آموز می‌باشد، نقش دانش‌آموز را در این رویکرد نباید نادیده گرفت. دانش‌آموز به‌عنوان عنصر اساسی و هدف یادگیری، در شرایط متفاوت، نقش‌های مختلفی را ایفا می‌نماید. نقش دانش‌آموز علاوه بر این‌که در مکاتب مختلف فلسفی-تربیتی متفاوت است، در رویکردهای مختلف رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و انسان‌گرایی و نیز در الگوهای مختلف تدریس نیز متفاوت است؛ بدین‌گونه که دانش‌آموز در نقش عنصر منفعل و پذیرنده و مقلد بدون چون‌وچرا، به عنصری فعال، منتقد، تحلیل‌گر و تأثیرگذار بر روند تدریس و یادگیری تغییر نقش می‌نماید.

۴- نحوه‌ی ارتباط بین معلم و دانش‌آموز

معلمان براساس نوع نگرش نسبت به دانش‌آموز به دو گروه «معلمان شاگردنگر و معلمان درس‌نگر» تقسیم می‌شوند: ۱- معلمان شاگردنگر: این گروه از معلمان، شاگردان را هسته‌ی مرکزی فعالیت‌های خود قرار می‌دهند و آنان را محور اصلی فعالیت‌های آموزشی می‌دانند. آنان فعالیت و رشد همه‌جانبه‌ی شاگردان را در نظر می‌گیرند و مواد درسی و انتقال دانش را برای پرورش آنها به کار می‌برند. این گروه به‌طور کلی، به پرورش استعداد شاگردان شوق فراوان دارند. این گروه از معلمان خود به دو دسته‌ی شاگردنگر فردی و شاگردنگر جمعی تقسیم می‌شوند؛ در حالی که معلمان شاگردنگر فردی بیشتر به ویژگی‌های فردی شاگردان توجه دارند، معلمان شاگردنگر جمعی، به جمع شاگردان و پرورش جمعی آنان توجه دارند و یکایک شاگردان را مورد توجه قرار نمی‌دهند. این گروه به عواطف و درخواست‌های شاگردان توجه چندانی ندارند. ۲- معلمان درس‌نگر: این گروه از معلمان، بیشتر به درس اهمیت می‌دهند تا پرورش شاگردان. تمام کوشش آنها به انتقال درس به شاگردان مربوط می‌شود، به شاگردان و تفاوت‌های آنان توجه ندارند. این گروه از معلمان خود به دو گروه کوچکتر درس‌نگر علمی و درس‌نگر فلسفی تقسیم می‌شوند (شعبانی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). به‌طور کلی، بسته به نگرش معلم نسبت به ماهیت انسانی دانش‌آموز، الگوی مورد استفاده در تدریس و روش تدریس وی، رابطه‌ی خود را با دانش‌آموز تغییر می‌دهد؛ در حالی‌که در روش‌های سنتی تدریس، رابطه یک-جانبه و از سوی معلم به دانش‌آموز بوده، در روش‌های تدریس نوین، رابطه‌ی بین معلم و دانش‌آموز، دوجانبه و مبتنی بر تشریک مساعی، تفاهم بینابینی، تعامل مشترک و تبادل دوسویه توأم با فعالیت طرفین می‌باشد؛ یعنی در این ارتباط تنها معلم نیست که یاد می‌دهد و دانش‌آموز یاد می‌گیرد، بلکه هم دانش‌آموز و هم معلم هر دو در حال یادگیری هستند.

یافته‌های تحقیق

با توجه به اینکه مفهوم رویکرد یاددهی-یادگیری و مؤلفه‌های اساسی آن را به‌طور کلی در برنامه درسی بیان کردیم، اما از آنجا که موضوع مقاله حاضر برنامه درسی پست مدرن با تأکید بر آراء لیوتار می‌باشد؛ لذا با مطالعات منابع و اسناد مربوط به موضوع پژوهش و استنتاجات ضمنی در آثار این اندیشمندان پست مدرن، در ذیل به تبیین مؤلفه‌های اساسی رویکرد یاددهی-

یادگیری به عنوان رکن اصلی برنامه درسی لیوتار خواهیم پرداخت که عبارتند از: ۱- مراحل و توالی فعالیت‌های معلم و شاگرد، ۲- نقش معلم، ۳- نقش دانش‌آموز و ۴- رابطه‌ی بین معلم و دانش‌آموز.

۱- نقش معلم

در اندیشه لیوتار معلم کسی نیست که همه چیز دان باشد و در هر موضوعی متخصص باشد تا بتواند به تنهایی جریان آموزش و طراحی برنامه درسی را بدون مشارکت فراگیران بر عهده بگیرد؛ نقش اساسی معلم در کلاس درس لیوتار فراهم ساختن زمینه بحث، جدل و گفت و گو است؛ البته هدف بحث در اندیشه لیوتار رسیدن به توافق و ایجاد وحدت نیست بلکه هدف وی "پارالوژی"^۱ است که به وسیله آن بتوان در پشتیبانی از آموزش و علم مشروعیت مطلوب دانش را به عمل آورد تا از این طریق بتوان در فراگیران و اعضاء گروه تولید ایده‌های جدید نمود. حتی در گفت و گوها چنانچه تضاد نیز وجود داشته باشد بهتر می‌تواند به تولید ایده‌های جدید کمک نماید؛ زیرا این تضادها باعث ایجاد انتقاد شده که مطلوب نظر لیوتار در آموزش می‌باشد؛ زیرا به وسیله انتقاد است که پرده از نظامهای قابلیت یادگیری و روابط اجتماعی که منجر به سازماندهی تجربه در مدرسه می‌گردد برداشته می‌شود و نتیجه آن این خواهد شد که محتوای برنامه درسی پی در پی نو گردد. با توجه به این که لیوتار بر جنبه زیبا شناسی تأکید فراوان دارد، نقش معلم در کلاس درس این است که فضایی آکنده از لذت و زیبایی و نشاط فراهم سازد تا یادگیری مطالب گفتمان برای فراگیران و شریکان یادگیری جذاب و لذت بخش باشد. معلم باید برای پرورش حس زیبا شناسی دانش‌آموزان در برنامه درسی خود از هنر و موسیقی و سرود و بازیهای هیجانی و نشاط آور به اندازه کافی استفاده نماید. معلم باید بتواند در کلاس درس حالت‌های هیجانی، عواطف و احساسات خود را وارد جریان ارتباط نماید تا گفت و گوی توأم با هیجان و احساس ادامه بحث و گفتمان را برای فراگیران جذاب و لذت بخش نماید. معلم نباید فایده بخشی موضوعات درسی برایش اهمیت داشته باشد؛ زیرا اصل فایده بخشی که منجر به مشروعیت آموزش و پرورش گردد باعث می‌شود که دانش‌آموزان تنها مهارتها و دانش کاربردی را مهم قلمداد نمایند و به سایر جنبه‌های دانش توجه چندانی ننمایند و این موضوع باعث خواهد شد که فراگیر نتواند به قاعده‌ای برای قضاوت در باره آنچه حقیقی و زیباست رهنمون شود. معلم باید خلاق و نو آور باشد تا بتواند زمینه خلاقیت و نو آوری دانش‌آموزان را جهت شکوفایی فراهم سازد.

معلم باید خود را به روشهای سنتی و دیالکتیک خشک کلاسیک مقید نسازد و بر نظم از پیش تعیین شده و اصل بنیادین قطعیت اصرار نوزد و نگران بی نظمی و سر و صدای کلاس نشود. کلاس باید شلوغ، با نشاط، پرشور و هیجان باشد؛ معلم باید خود را همکار یادگیری بداند نه محور یادگیری؛ معلم باید دانش‌آموزان را به گروه‌های هر چه کوچکتر تقسیم نماید؛ معلم باید به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان توجه نماید و مواظب باشد مبدا فردیت آنها در جمع گروه مزاحل گردد. بازی و نقش آن در اثر بخشی گفتمان، موضوع مهمی است که معلم باید به آن توجه داشته باشد و از آن غفلت ننماید چون بسیاری از توافقات و اصول و قواعد اجتماعی در قالب بازیها آموخته می‌شوند.

۲- نقش دانش‌آموز

در دیدگاه لیوتار دانش‌آموز کسی است که دارای تفاوت‌های فردی می‌باشد و دارای خصوصیات منحصر به خویش است که چنانچه استعداد و قدرت بحث و گفت و گو او با دیگران همسنگی ننماید، آنرا به منزله ضعف خویش نداند تا نسبت به سایر اعضاء گروه احساس حسادت و بیزاری ننماید بلکه این تفاوت را ناشی از ذات خویش بداند که نه تنها ضعف محسوب نشده بلکه موجب امتیاز وی از دیگران شده که دیگران از آن بی بهره اند. دانش‌آموز باید بتواند نقش زیبایی آفرینی را در گروه ایفا نماید تا با هیجان و شور و نشاط خود رابطه خوشایندی را با اعضاء ایجاد نموده تا منجر به گفتمان اثر بخش گردد. دانش‌آموز باید بتواند ساختار اصول قطعی را تحلیل نموده و قطعیت آنها را به چالش بکشاند و به نوعی شالوده شکنی دست یابد. دانش

^۱-Paralogy

آموز باید در مباحثات در برابر دیدگاههای مخالف صبور و با تحمل باشد و با کنجکاوی، موضوعات مطرح شده در گفت و گو را بر رسی نموده و نسبت به آنها دیدگاهی انتقادی ابراز نماید تا بدین وسیله خلاقیت خود را شکوفا سازند.

۳- مراحل و توالی فعالیتهای معلم و دانش آموز

مراحل و توالی فعالیت‌های معلم و شاگرد در مدرسه و کلاس درس لیونار بیشتر تحت تأثیر رویکرد انسان‌گرایانه است که به صورت: کاوش‌گری ← روشن‌گری ← انتقال می‌باشد.

۴- رابطه بین معلم و دانش آموز

بر اساس دیدگاه لیونار رابطه بین معلم و دانش آموز، و رابطه دانش‌آموزان با یکدیگر رابطه‌ای چندجانبه، تعاملی و تعادلی بوده که جهت‌گیری خاصی نداشته بلکه متناسب با مقتضیات زمانی و لحظات گفتمان در موضوعات مورد بحث جریان پیدا می‌کند این رابطه نه معلم محور بلکه بیشتر دانش‌آموز محور بوده و علاقه و انگیزه فراگیر محور اصلی گفتمان را تشکیل می‌دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه آثار و برداشت‌های ضمنی و تلویحی در نوشته‌های لیونار نشان می‌دهد که دانش‌بشری همگام با پیشرفت تکنولوژی و تأثیر آن بر افکار و اندیشه‌های متفکران و تجدد فرهنگی باعث تغییرات چشمگیری در قلمرو معرفت‌شناسی و حوزه برنامه‌درسی در دوران مدرن شده است که به تبع آن نقش مؤلفه‌های اساسی رویکرد یاد‌دهی - یادگیری به عنوان رکن اصلی برنامه‌درسی در عصر پست مدرن دستخوش تغییرات چشمگیری شده است بدین صورت که: نقش محوری و عالم بی‌مثال معلم؛ اطاعت بی‌چون و چرا، منفعل، پذیرنده و هیچی دان دانش‌آموز؛ و رابطه خشک و بی‌روح بین معلم و دانش‌آموز عصر مدرن، به‌طور کلی دگرگون شده و به نقش همیاری و تسهیل‌کننده یادگیری معلم؛ محوریت، فعال و شریک یادگیری بودن دانش‌آموز؛ و رابطه دو جانبه، متعامل و مملو از صمیمیت و هیجان معلم و دانش‌آموز بر محور گفتمان در عصر پست مدرنیسم لیونار تغییر پیدا کرده است.

منابع

۱. امین خندقی پور، مقصود، قادری، سید علی (۱۳۹۴). برنامه‌درسی پست مدرن در بوته نقد، پژوهش‌نامه مبانی تعلیم و تربیت، ۵ (۱)، ۲-۵.
۲. آهنچیان، محمدرضا (۱۳۸۲). آموزش و پرورش در شرایط پست مدرن. تهران: طهوری.
۳. بیرمی پور، علی، بختیار نصر آبادی، حسنعلی، هاشمی، سید حسن (۱۳۸۹). پست مدرن و اصلاحات برنامه‌درسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه اصفهان. سال پنجم، شماره یک، شماره پیاپی ۱۱، بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۳۱-۶۴.
۴. رؤوف، علی (۱۳۸۷). یاددادن برای یادگرفتن. تهران: مدرسه.
۵. شعبانی، حسن (۱۳۸۲). مهارت‌های آموزشی و پرورشی. تهران: سمت.
۶. شعبانی‌ورکی، بختیار (۱۳۷۹). رویکردهای یاددهی-یادگیری. مشهد: به‌نشر.
۷. گوتک، جرالد آل (۱۹۹۷). مکاتب فلسفی و آراء تربیتی. ترجمه محمدجعفر پاک‌سرشت (۱۳۸۶). تهران: سمت.
۸. مهرمحمدی، محمود (۱۳۷۹). بازاندیشی فرایند یاددهی-یادگیری و تربیت معلم. تهران: مدرسه.
۹. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۷). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده‌ی بیستم. تهران: طهوری.

The Postmodern Curriculum with an emphasis on the Ideas of Jean-François Lyotard

Borzoo Molaei Pardeh¹, Mohammad Reza Sarmadi², Zobeideh Sarly³

1. *PhD candidate of Islamic Education, PNU, South Tehran Branch (corresponding author)*

2. *A faculty member and professor of PNU*

3. *PhD candidate of Islamic Education, PNU, South Tehran Branch*

Abstract

The main objective of this research is to investigate the paradigms of postmodernism within the epistemological realms and the curriculum field with an emphasis on the ideas of Jean-François Lyotard, the theorist of this current of thought. To achieve this objective, we conducted the present research with the qualitative strategy using the library method and analytical-deductive approach. The results obtained from investigating the viewpoints held by the theorists of this current of thought, especially Lyotard, indicate that the viewpoints and attitudes of these scholars have strengthened and improved the epistemological methods and curricula in the modern era. The study of the works of Lyotard, as the pioneer of the postmodernism current of thought, suggests that: The central role of teachers, students' unquestioning obedience of teachers, the passive and receptive role of students and the cold and lifeless student-teacher relationship of the modern age have been revolutionized and changed into the teachers' assisting and facilitating role; students' partnership and activeness in the learning process, and the interactive, intimate and warm student-teacher relationship on the basis of Lyotard's postmodernism discourse.

Keywords: Postmodern, Modern, Curriculum, Lyotar
